

نظریه های فراگیری زبان دوم

نظریه های فراگیری زبان دوم

پرویز احمدی دارانی
(M.A in TESOL)

دبیر انگلیسی ناحیه سه آموزش و پرورش (اصفهان)

Abstract

The present article is an attempt to investigate the vexing issues surrounding SLA theories. The discussion has been limited to six important areas such as the construction and role of the theories in SLA, theory building approaches, the scope, the form of a theory of SLA, the evaluation of SLA theories, and in subsequent sections, three major classes of theories in SLA: nativist, environmentalist, and interactionist will be described. Finally, the question is raised whether the field can be regarded as being in a state of transition between paradigms or is it a case of the discipline's advancement from a pre-paradigmatic to a paradigmatic state. The purpose of these considerations is to gain a better insight into what seem to be the alternatives in the development of Second Language Acquisition Research (SLAR) and its prospects for the attainment of applicative success.

ژورنال علمی-پژوهشی
شهرستان اصفهان

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
فصلنامه علمی-پژوهشی آموزش زبان

مقاله حاضر، به بررسی نظریه های مربوط به فراگیری زبان دوم می پردازد. مباحث این مقاله، در مورد شش موضوع مهم، از جمله نظریه های فراگیری زبان دوم، رویکردهای نظریه سازی، قلمرو و شکل نظریه ها و ارزشیابی آن ها ارائه می شود و در خاتمه، تقسیم بندی سه گانه ای از نظریه های فراگیری زبان دوم را که شامل فطری نگری، محیط نگری و تعاملی می شود، به تفصیل مورد بررسی قرار می دهد.
کلید واژگان: دستور همگانی، ساختار خلاق، مدل توانش متغیر، نمونک.

مقدمه

عنوان مقاله ای که در پیش روی دارید، نظریه های فراگیری زبان دوم است. موضوع مذکور، یکی از بحث انگیزترین مطالب در حوزه فراگیری زبان دوم است که مکرراً توسط متخصصان مورد بحث قرار گرفته است. در همین ارتباط، همواره این سؤال مطرح است که نظریه چه نقشی در زبان دوم دارد؟ در پاسخ به این سؤال، دیدگاه های متفاوتی وجود دارد. بعضی از آن ها در تقابل و تعارض با یکدیگرند. نکته اساسی این است که هریک از نظرات اعلام شده به تنهایی نمی تواند ملاک داوری های کلی قرار گیرد. این بدان

(قوانین طبیعت)

البته می توان مرحله پنجمی نیز به موارد بالا اضافه کرد که نه لانگ و نه رینولوز از آن ذکری به میان نیاورده اند.

۵. جمع آوری تمام «اظهارات نظریه پردازانه» در یک نظریه. این مرحله در تحقیقات توصیفی سال ۱۹۷۰ مشهود است. برای مثال «ساختار خلاق»^۷ و یا «مدل توانش متغیر»^۸.

رویکرد دوم، یعنی «نظریه-بعد» تحقیق شامل مراحل زیر است:

۱. توسعه یک نظریه صریح به صورت جملات بدیهی^۹ و یا علی^{۱۰}.

۲. مشتق کردن یک «پیش بینی قابل آزمایش»^{۱۱} از نظریه.

۳. انجام تحقیق به منظور آزمایش کردن پیش بینی.

۴. اگر پیش بینی تأیید نشود، نظریه اصلاح می شود و یک پیش بینی جدید مورد آزمایش قرار می گیرد (یا به طور کلی، نظریه کنار گذاشته می شود).

۵. اگر یافته های تحقیق، پیش بینی را تأیید کرد، یک پیش بینی جدید مورد آزمایش قرار می گیرد.

لانگ (۱۹۸۵) بر این امر تأکید دارد که هر دو رویکرد

نقاط ضعف و قوت خودشان را دارند و معتقد است که در رویکرد

«تحقیق-بعد» نظریه احتمال اشتباه کم تر است؛ زیرا ادعاهای

نظریه پردازانه بر پایه شواهد تجربی استوار است؛ اما نتیجه نهایی

آن ها محدود و در نهایت غیر مرتبط خواهد بود و به عقیده گرگ

(۱۹۸۹) «به نظریه های کم عمق»^{۱۲} منتهی می شوند. لانگ

(۱۹۸۵) همچنین معتقد است که محققان در رویکرد «نظریه-

بعد» تحقیق «جواب های تقریبی»^{۱۳} ارائه دهند و این،

همان رویکردی است که منجر به «تحولات علمی»^{۱۴} خواهد

شد.

ب. گستره (حیطه) نظریه ها

در ارتباط با گستره نظریه فراگیری زبان دوم سه دیدگاه وجود

دارد. دیدگاه اول نظریه جامع^{۱۵} است. اعتقاد بر این است که

حوزه زبان دوم باید به طرف ایجاد یک نظریه جامع حرکت کند و

در این راه، نظریه های ضعیف تر را حذف کند. دیدگاه دوم،

رویکرد نمونکی^{۱۶} است که می تواند حوزه های ویژه نظریه سازی

را معین کند. سومین دیدگاه، نظریه های همپوش^{۱۷} است که

اجتناب ناپذیر می باشد و در بعضی مواقع، مناسب ترین نوع

نظریه ها هستند. از طرفداران نظریه جامع، اسپالسکی (۱۹۸۹)

و (۱۹۸۸)^{۱۸} را می توان نام برد. او شرایطی را بیان می کند که تحت

آن، فراگیری زبان دوم صورت می گیرد. او این شرط را به سه نوع

تقسیم می کند. لازم^{۱۹}، نمونه^{۲۰} و مدرج^{۲۱}. مدل اسپالسکی

شامل بیان ۷۴ شرط یادگیری می باشد که حاصل نتایج به دست

علت است که بررسی های پیرامون «زبان» به نوع انسان مربوط می شود و انسان، موجودی است که هنوز پس از گذشت سال ها همچنان به عنوان یک موضوع بکر می تواند مورد مطالعه قرار گیرد. به طور معمول، هر نظریه تعدادی از سؤال ها را بدون پاسخ می گذارد و تحقیقات مکمل یکدیگر می شوند. براساس همین اصل، مقاله حاضر تلاش دارد به جای این که نظریه ای را رد و دیگری را بپذیرد، داوری کلی را برعهده خواننده این مقاله بگذارد. محتوای این مقاله شامل حوزه های بحثی زیر است: نقش و ساختار نظریه ها، رویکردهای نظریه ساز، گستره (حیطه) نظریه ها، شکل، ارزیابی و در نهایت طبقه بندی نظریه های فراگیری زبان دوم.

الف. ساختار و نقش نظریه ها

گرگ^۱ (۱۹۸۹) معتقد است که: فرض این که تمام تحقیقات

فراگیری زبان دوم باید در جهت توسعه نظریه ها باشد، اشتباه

محض است. در این ارتباط، او به این امر اشاره دارد که بیش تر

تحقیقات در هر رشته علمی در راستای اندازه گیری پدیده،

ساخت ابزار تازه و یا خلق پدیده های جدید صورت می گیرد. به

هرحال، بسیاری از محققان به طور فزاینده ای خود را متعهد

می دانند تا توضیحی برای نحوه فراگیری زبان دوم بیابند. بیش تر

تحقیقات نخستین با توصیف موضوع تحقیق (یعنی زبانی که

توسط زبان آموزان تولید می شود) سروکار داشتند، اما تحقیقات

بعدی در راستای توسعه نظریه هایی که بتوانند محدوده وسیعی از

پدیده ها را توصیف و پدیده های جدید را پیش بینی کنند، انجام

شدند. در دهه ۱۹۸۰، نظریه ها با سرعت اعجاب انگیزی ظاهر

شدند. بنابراین شگفت آور نیست که محققان زبان دوم این نیاز

را احساس کرده اند تا سؤالات اساسی را درباره ساختار نظریه ها

در حوزه فعالیت خود مطرح کنند.

ب. رویکردهای نظریه ساز

لانگ^۲ (۱۹۸۵) با تکیه بر تحقیقات رینولوز^۳، دو رویکرد

کلی برای ساختن نظریه ها پیشنهاد کرد: رویکرد «تحقیق-بعد»

نظریه^۴ و دیگری «نظریه-بعد» تحقیق^۵.

اولین رویکرد شامل چهار مرحله است:

۱. انتخاب یک پدیده و مشخص کردن تمام خصوصیات آن.

۲. اندازه گیری تمام خصوصیات آن پدیده در شرایط متنوع و

گونگون.

۳. تجزیه و تحلیل داده ها و جست و جوی الگوهای هدفمند.

۴. فرموله کردن الگوهای مشهود به صورت اظهارات نظریه پردازانه

آمده از تحقیقات در حوزه فراگیری زبان دوم است.

بسیاری از محققان، رویکرد نمونکی^{۲۲} را می‌پذیرند. بهترین اشکال چنین رویکردی در کتاب وایت^{۲۳} (۱۹۸۹) یافت می‌شود. برای طرفداران دستور جهان شمول^{۲۴}، وجود نمونک زبان^{۲۵} به طور مستقل از سایر نمونک‌ها^{۲۶} مورد بررسی قرار می‌گیرد. برای این که یک نظریه بتواند «modular» باشد، داشتن دو شرط لازم است: ۱. مشخص کردن حوزه‌ای که به وسیله یک نظریه پوشش داده می‌شود.

۲. حوزه‌هایی که به وسیله یک نظریه پوشیده نمی‌شود. دیدگاه سوم، نه جامع و نه نمونکی (modular) است؛ بلکه عقیده بر این است که نظریه‌ها تا حدودی نسبت به هم حالت همپوشی دارند. در این نوع نظریه‌ها، شاهد یک نوع کثرت‌گرایی^{۲۷} هستیم. به این صورت که یک نما یا چشم‌انداز ویژه (اغلب از عصب‌شناسی زبان^{۲۸} و یا آموزش و پرورش^{۲۹}) بدون توجه به سایر چشم‌اندازها انتخاب می‌شود. برای مثال، الیس^{۳۰} (۱۹۹۴) هفت مورد و مک لافلین^{۳۱} (۱۹۸۷) پنج مورد از این نوع نظریه‌ها را مورد بررسی قرار داده‌اند. اما پرتا^{۳۲} (۱۹۹۱) معتقد است که نظریه‌های همپوشی برای تحقیقات فراگیری زبان دوم مشکل‌ساز هستند و حذف برخی از نظریه‌های ضعیف، راه را برای پیشرفت تحقیقات هموار می‌کند.

۱. شکل یک نظریه فراگیری زبان دوم

درباره شکل یک نظریه تا به حال بحث کمی صورت گرفته است. کورکس^{۳۳} (۱۹۹۲) و گریگ^{۳۴} (۱۹۹۷) نظریه‌ها را از لحاظ شکل به دو نوع تقسیم می‌کنند:

۱. نظریه‌های خاصیت (ویژگی)^{۳۵}
۲. نظریه‌های گذر.^{۳۶}

در نوع اول، توجه بیش‌تر معطوف وضعیت ایستا^{۳۷} (ساکن) سیستم‌ها، یعنی روش‌های ارائه توانش^{۳۸} و دانش^{۳۹} است. در نوع دوم، نحوه تغییرات در سیستم‌ها مورد تأکید قرار می‌گیرد. لانگ (۱۹۹۰) معتقد است: یک نظریه اقناع‌کننده باید سازوکارهای شناختی و عاطفی مسؤول فراگیری را معین کند.

۲. نظریه‌های فطرت‌نگری فراگیری زبان دوم

در حدود ۴۰ نظریه در حوزه فراگیری زبان دوم پیشنهاد شده است.^{۴۰} این تعداد نظریه‌های پیشنهادشده را می‌توان برحسب عوامل ذاتی و محیطی به سه گروه تقسیم کرد:

۱. «نظریه‌های محیط‌نگری»^{۴۱} فراگیری زبان دوم

در این تقسیم‌بندی می‌توان به فرضیه فرهنگ‌پذیری^{۴۲} از شومن^{۴۳} و مدل فطرت‌نگری^{۴۴} از اندرسون^{۴۵} اشاره کرد. به

عقیده شومن (۱۹۹۰)، فراگیری زبان دوم، یک جنبه از فرهنگ‌پذیری است و میان درجه فرهنگ‌پذیری و فراگیری زبان دوم یک رابطه مستقیم وجود دارد. به عبارت دیگر، فرهنگ‌پذیری و به تبع آن فراگیری زبان دوم به وسیله «فاصله اجتماعی و روانی»^{۴۶} میان زبان‌آموزان و زبان هدف تعیین می‌شود. اندرسون با بسط چهارچوب‌های ارائه‌شده توسط شومن، سازوکارهای پردازش درونی^{۴۷} را دخیل می‌داند. منظور از فطرت‌نگری^{۴۸}، تمایل زبان‌آموزان برای هماهنگ ساختن درون‌داد^{۴۹} با هنجارهای درونی^{۵۰} و یا تصویر ذهنی^{۵۱} است. این امر مستلزم درون‌سازی یا جذب^{۵۲} دانش جدید یا دانش قبلی خواهد بود.

۲. نظریه‌های فطرت‌نگری فراگیری زبان دوم

در این نوع تقسیم‌بندی، نظریه دستور جهان شمول از چامسکی^{۵۳} و تئوری بازبینی از کرشن^{۵۴} قرار می‌گیرند. از دیدگاه چامسکی، نظریه دستور جهان شمول شامل مجموعه‌ای از اصول ذاتی و مجرد زبانی است که برخی از این اصول، صورت پارامتر^{۵۵} به خود می‌گیرند و فراگیری زبان دوم فقط از طریق زمینه‌سازی مجدد^{۵۶} پارامترهای جدید و به کمک اصول زبانی اولیه صورت می‌گیرد. برای مثال، جملات انگلیسی و فارسی، فاعل، فعل و مفعول دارند. تنها چیزی که یک فارسی‌زبان که می‌خواهد زبان انگلیسی بیاموزد، باید انجام دهد، قرار دادن پارامتر «فاعل، فعل، مفعول» به جای «فاعل، مفعول، فعل»، به وسیله درون‌داد مثبت^{۵۷} است. بنابراین، تنوع زبان‌ها در گوناگونی این پارامترها خلاصه می‌شود. نظریه بازبینی کرشن شامل ۵ فرضیه است:

الف) فرضیه فراگیری-یادگیری: این فرضیه معتقد است که دو سیستم جداگانه دانش، زیربنای عملکرد^{۵۸} زبان دوم را تشکیل می‌دهند. فراگیری، شامل دانش نیمه‌هوشیار^{۵۹} دستور زبان دوم و سیستم یادگیری، محصول آموزش رسمی و دانش هوشیار^{۶۱} قواعد زبانی دوم است. سیستم یادگیری در صورت وجود سه شرط در دسترس خواهد بود: وقت، تمرکز فراگیر روی شکل مورد نظر و دانستن قاعده توسط فراگیر.

ب) فرضیه نظم طبیعی: کرشن (۱۹۸۲) فرض را بر این قرار می‌دهد که هم فراگیران زبان اول و هم زبان دوم، ساختارهای دستوری را از طریق یک نظم قابل پیش‌بینی می‌آموزند.

پ) فرضیه بازبینی: این فرضیه مربوط به نقش دانش دستوری هوشیار زبان‌آموزان می‌شود. به این معنا که افراد می‌توانند از این دانش برای افزایش توانش خود استفاده کنند؛ ولی آن را نمی‌توانند در عملکرد زبانی خود به کار گیرند.

ت) فرضیه درون‌داد: فراگیری زبان از طریق دریافت درون‌داد قابل فهم^{۶۵} که تا حدودی بالاتر از سطح فعلی دانش

- لانگ (۱۹۹۰) براساس نظرات داردن (۱۹۸۵)^{۸۰} پنج راهبرد برای ارزیابی نظریه‌ها ارائه می‌دهد:
۱. معیارهای کاربردی قبل از آزمایش تجربی نظریه؛
 ۲. معیارهایی برای ارزیابی بسندگی^{۸۱} تجربی نظریه؛
 ۳. معیارهایی برای ارزیابی پتانسیل نظریه؛
 ۴. هماهنگی با سایر نظریه‌های پذیرفته شده؛
 ۵. محدودیت‌های متافیزیکی و روش شناختی.

گرچه مطالعات و تحقیقات انجام شده به نحو شایسته‌ای زوایای مختلف موضوع را بررسی کرده‌اند، ولی هنوز مسائل بسیاری حل نشده است. سؤال ذکر شده در مقدمه تحت عنوان «نقش نظریه در فراگیری زبان دوم چیست؟» هنوز به قوت خود باقی است.

بعضی از محققان معتقدند که نظریه کلی فراگیری زبان دوم مانند یک جورچین می‌ماند و هریک از نظریه‌های مطرح شده، قسمتی از این جورچین را کامل می‌کنند. دلیلی که آن‌ها برای این ادعا اقامه می‌کنند، همزیستی^{۸۲} نظریه‌ها در فراگیری زبان دوم است. چنانچه در مقدمه نیز بیان شد، تعدد و اختلاف آرا، ما را ملزم می‌کند تا به جای این که در رد و قبول نظریه‌ای جزمیت و اصرار داشته باشیم، منتظر پژوهش‌های آینده باشیم.

۱. اسپالسکی (۱۹۸۹)، شرایط برای یادگیری زبان دوم، آکسفورد، انتشارات دانشگاه آکسفورد.
۲. ایلس (۱۹۹۴)، مطالعه فراگیری زبان دوم، انتشارات آکسفورد.
۳. برتا (۱۹۹۱)، ساختار تئوری در فراگیری زبان دوم، مطالعات فراگیری زبان دوم، آمریکا، انتشارات دانشگاه آکسفورد. شماره ۱۳، صص: ۵۱۱-۴۹۳.
۴. تاول و هاکینز (۱۹۹۴)، رویکردهای فراگیری زبان دوم، لندن، انتشارات چندزبانه.
۵. داکوسکا (۱۹۹۶)، تئوری‌های یادگیری زبان دوم، مقالاتی در زبان‌شناسی مقابله‌ای، لهستان، انتشارات پولنای شماره ۳۱، صص: ۱۷-۶.
۶. شومن (۱۹۹۰)، گسترش حیطه مدل فرهنگ پذیری تا حیطه شناخت، مجله تسول، آمریکا، شماره ۲۴، صص: ۶۶۷-۶۸۴.
۷. کرشن (۱۹۸۲)، اصول و شیوه‌ها در فراگیری زبان دوم، آکسفورد، انتشارات پرگامن.
۸. کورکس (۱۹۹۲)، چهارچوب تئوری و تئوری زبان

شخص است، امکان پذیر می‌باشد.
 ث) فرضیه فیلتر عاطفی:^{۶۵} در شرایط نامطلوب عاطفی، زبان‌آموزان گرایش‌های منفی به خود می‌گیرند و این، موجب عدم درونی شدن درون‌داد می‌شود.

۳. نظریه‌های تعاملی^{۶۶} فراگیری زبان دوم

نظریه‌های تعاملی (تقابلی)، هم عوامل ذاتی و هم محیطی را در امر فراگیری زبان دوم مؤثر می‌دانند. در این تقسیم‌بندی به طور مختصر می‌توان به نظریه سنخ‌شناسی-کارکردی گیون^{۶۷} و مدل چندبعدی زیسا^{۶۸} اشاره کرد. گیون معتقد است که تغییر نحوی از اصول روان‌شناسی زبان^{۶۹} و منظورشناسی^{۷۰} که مربوط به ادراک و تولید گفتار در تعامل دوسویه است، مشتق می‌شود. برای مثال، «لوس آنجلس، آن بزرگ شهر» به صورت یک حالت منظور شناختی بیان شده است؛ ولی جمله «لوس آنجلس یک شهر بزرگ است!» به صورت حالت نحوی بیان می‌شود و او این حالت را «فرایند نحوی Zweisprachig»^{۷۱} می‌نامد.

مدل چندبعدی توسط میزل^{۷۲} در دهه ۱۹۷۰ در دانشگاه هامبورگ پیشنهاد شد. زیسا اختصار عبارت آلمانی «Zweitsprachenwerb Italienischer Spanischer Arbeiter Project»

می‌باشد. در این مدل، «محورهای توسعه»^{۷۳} و «محورهای تغییر»^{۷۴} ملحوظ شده‌اند. منظور از محور توسعه، حذف تدریجی محدودیت‌هایی است که «بر سیستم‌های پردازش»^{۷۵} تحمیل شده و منظور از محور تغییر، محوری فرضی است که زبان‌آموزان در ارتباط با این محور با یکدیگر متفاوت هستند. به عبارت دیگر، درحالی که محورهای توسعه ثابت هستند، زبان‌آموزان از شیوه‌های متفاوتی جهت نیل به زبان دوم استفاده می‌کنند.

مک لافلین (۱۹۸۷) چهار معیار را برای ارزیابی نظریه‌های فراگیری زبان دوم پیشنهاد می‌کند:

۱. هنجارهای متناظر^{۷۶}: هنگامی که یک نظریه با حقایقی که می‌خواهد توصیف کند، سازگار باشد.
۲. هنجاری هم‌پیوستگی^{۷۷}: هنگامی که یک نظریه با نظریه‌های مربوط دیگر، هماهنگی داشته باشد.
۳. مؤثر بودن یا کارایی^{۷۸}: نحوه هدایت کردن یک تحقیق به طرف جلو.
۴. ابطال پذیری^{۷۹}: هنگامی که یک نظریه می‌تواند فرضیه‌هایی مطرح کند که در جهان خارج، قابل ابطال و فسخ‌پذیری باشند.

دوم، مطالعات فراگیری زبان دوم، آمریکا، انتشارات دانشگاه آکسفورد. شماره ۱۴، صص ۴۴۹-۴۲۵.

۹. گِسرگ (۱۹۸۹)، تئوری فراگیری زبان دوم، آمریکا، انتشارات دانشگاه آکسفورد. صص ۴۰-۱۵.

۱۰. لانگ (۱۹۹۰)، درون داد و تئوری فراگیری زبان دوم، آمریکا، انتشارات لانگمن صص ۳۹۳-۳۷۷.

لندن، انتشارات لانگمن (۱۹۹۰)، تئوری های یادگیری زبان دوم،

1. Gregg
2. Long
3. Reynolds
4. Research-Then-Theory
5. Theory-Then-Research
6. theoretical statements
7. Creative Construction Theory
8. Variable Competence Model
9. axiomatic
10. causal
11. testable prediction
12. Shallow Theories
13. approximate answers
14. scientific revolutions
15. comprehensive theory
16. Modular Approach

جناب آقای دکتر میرعمادی در کتاب خود «Modular approach» نحو زبان فارسی، ۱۳۷۶ برای کلمه (module) معادل فارسی «نمونک» را پیشنهاد کرده اند.

17. Overlapping Theories
18. Spolsky
19. necessary
20. typical
21. graded
22. modular approach
23. White
24. Universal Grammar
25. Language modules
26. perceptual modules
27. pluralism
28. neurolinguistics
29. education
30. Ellis
31. Mclaughlin
32. Beretta
33. Grooks
34. Gregg
35. Property Theories
36. Transition Theories
37. static
38. competence
39. knowledge
40. Larsen-Freeman
41. environmentalist
42. acculturation
43. Schumann

44. Nativization
45. Anderson
46. Social and psychological distance
47. internal processing mechanisms
48. Nativization
49. input

50. internal norm
51. mental picture
52. assimilation
53. Chomsky's Universal Grammar
54. krashen's Monitor theory
55. parameter
56. resetting
57. positive input
58. Acquisition-Learning Hypothesis
59. performance
60. subconscious
61. conscious
62. Natural Order Hypothesis
63. Monitor Hypothesis
64. Input Hypothesis
65. Affective Hypothesis
66. Interactionist Theories
67. Givon's Functional-Typological Theory
68. ZISA Multidimensional model
69. psycholinguistics
70. Pragmatics
71. syntactization process
72. Meisel
73. developmental axis
74. variation axis
75. processing systems
76. Norms of correspondence
77. Norms of coherence
78. Practicality
79. Falsifiability
80. Darden
81. adequacy
82. coexistence